

پیشینه نام و حدود جغرافیایی سرزمین ایران و سیر تاریخی بازیابی مفهوم سیاسی آن پس از حمله اعراب
بخش چهارم: احیاء نام ایران در اسناد و مدارک حکومتی از دوره مغول تا قاجار
گردآوری و تنظیم: پوریا خلیلی

همانطور که در مقدمه فهرست_مقاله (در بخش یک) اشاره شد، عده ای از شبهه افکنان ادعا کرده اند که
رضا شاه نام ایران را از پرشیا به ایران تغییر داده است. آن گونه که تا کنون توضیح داده شد "ایران" در
کتب تاریخی عربی و فارسی و ادبیات فارسی به سرزمین مشخصی که حدود جغرافیایی آن به طور دقیق
مشخص شده بود اطلاق می شد که باشندگان این سرزمین در دوره های مختلف تاریخی فارس، فرس یا
عجم نامیده می شدند. هر چند عنوان "ایرانی" نیز به ندرت برای مردم این سرزمین استفاده می شد. بنابر
این با قاطعیت می توان گفت سرزمین ایران در طول تاریخ پس از اسلام در ذهن و زبان مردم همواره
یک نام و یک حدود جغرافیایی مشخص داشت که بخش عمده این انگاره هویت ساز تاثیر گرفته از
شاهنامه بود. اما نام ایران از دوره مغول به رغم ضربات سهمگینی که از این طایفه خونخوار مهاجم
خورده بود یک باره جانی دوباره گرفت و سرنوشتی تازه یافت. به نحوی که با مطالعه چندباره سرگذشت
ایران این گمان در ذهن پدید می آید که گویا به واقع حکمتی ازلی و ابدی پشت نام ایران و هویت تاریخی
آن نهفته است.

با فرارسیدن دوران ایلخانان مغول نام ایران یک بار دیگر کارکرد سیاسی خود را باز می یابد. اول بار
عطا ملک جوینی در کتاب تاریخ جهانگشای جوینی سربازان خوارزمشاهی را در برابر مغولان سپاه
ایران می نامد. پس از آن در دوران اصلاحات غازان خان نام ایران در مکاتبات اداری رواج می یابد
که نمونه بارز آن کتاب مکاتبات خواجه رشیدالدین همدانی است. نام ایران در کتب تاریخ عصر مغول
همچون جامع التواریخ خواجه رشید و نظام التواریخ قاضی بیضاوی و تاریخ و صاف تکرار شده و حدود
ثغور جغرافیایی آن منطبق با قلمرو حکومت ساسانیان یعنی از جیحون تا فرات و خلیج فارس تا دامنه
های رشته کوه قفقاز توصیف می شود.

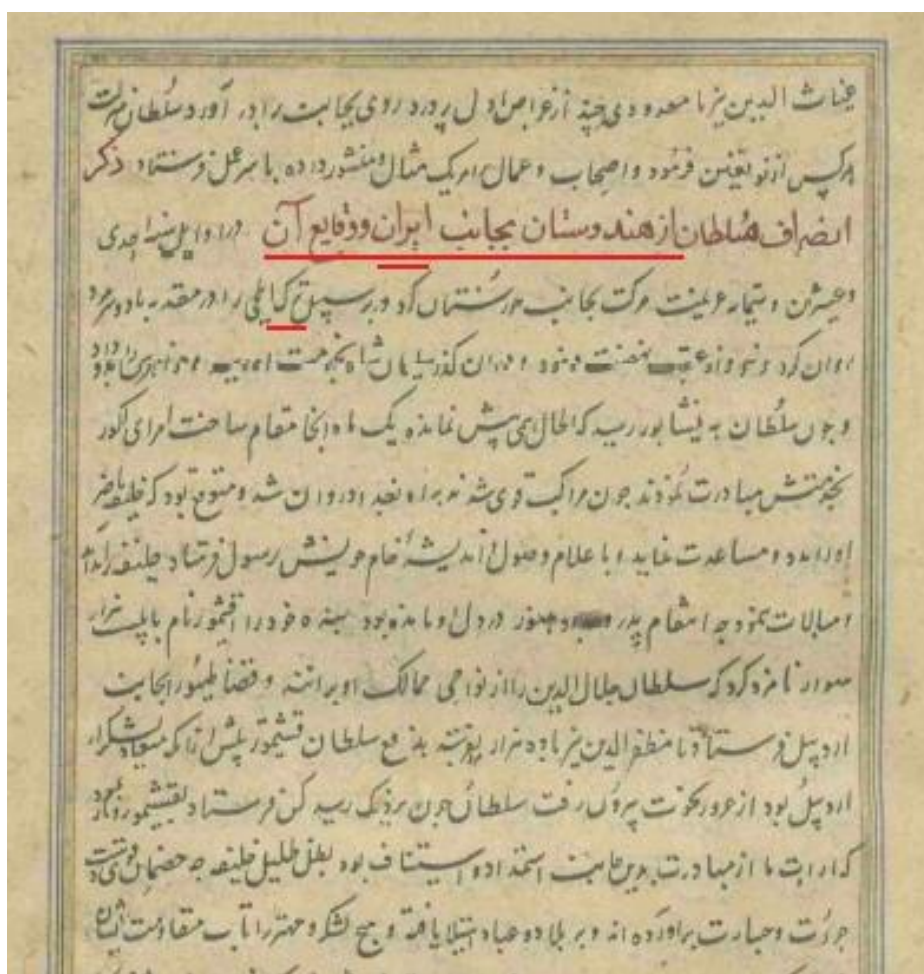
(جایگاه رشیدالدین فضل الله در کارآمدی اندیشه های ایرانشهری، محمد عارف نیا، سید ابوالفضل
رضوی، ناصر جدید)

از این زمان به بعد، تا پایان دوره قاجاریه نام ایران به جزئی لاینفک از اسناد و مدارک حکومتی و
هویتی انکار ناپذیر در کتب تاریخی ایران مبدل گشت تا حدی که سران دول همسایه و ممالک همسایه
نیز این نام را کاملاً به رسمیت شناختند و در اسناد و مدارک و مکاتبات خود از این نام استفاده کردند.

ابن کثیر (د ۷۷۴ق) در آثار خود به مناسبت‌هایی، مثلاً در ذکر سبب حمله چنگیز خان (البدایه،
۱۳۹/۱۳)، و نیز محل گنجه (طبقات الشافعیه، ص ۷۱۱) از کلمه «ایران» استفاده کرده است. در واقع
از اواخر قرن هفتم که دولت ایلخانان ایران شکل گرفت و قدرت بسیار یافت و حکومتی متمرکز ایجاد
کرد و نویسندگان قلمرو آنها در آثارشان از «ایران» بسیار یاد می کردند، نویسندگان و مورخان عربی
نویس سرزمین های غربی اسلام هم به تبع آنها کلمه «ایران» را بیش از پیش مورد استفاده قرار دادند؛
شهاب الدین ابن فضل الله العمری (د ۷۴۹ق) «مملکه ایران» را یکی از چهار مملکت بزرگ در قلمرو

اسلام دانسته است و آورده است که طول این سرزمین از رود جیحون تا فرات در شام، و عرض آن از منتهی الیه کرانه شرقی دریای پارس یعنی کرمان قدیم تا آخرین نقطه قلمرو سلجوقیان روم یعنی آناتولی بر کرانه مدیترانه امتداد دارد. سرزمینی است مربع شکل که هر یک از طول و عرض آنرا در چهار ماه می توان طی کرد (مسالک، ۱۹۷/۳). ابن عربشاه (د ۸۵۴ق) هم در هر دو کتاب خود از «ایران» و «ممالک ایران» به کرات یاد کرده است (فاکمه الخلفاء، ص ۵۶۵؛ عجایب المقذور، ص ۲۹). اما بیشترین اطلاقات ایران و مملکت ایران در آن دوره از آن قلفشندی در کتابهای التعریف بالمصطلح الشریف، المآثر الإناقه و مخصوصاً در کتاب صبح الاعشی است. او در جایی گفته است «ایران مملکت خسروان است و عرض آن از دریای پارس و آنچه بدان پیوسته است از دریای هند تا دریای طبرستان امتداد دارد» (التعریف، ص ۶۵)

(نام ایران و ایرانیان در بعضی متون کهن، دکتر صادق سجادی)



جامع التواریخ خواجه رشیدالدین همدانی

سایت Library of Congress

نواب عادل دل و خواجهگان انصاف گستر به تمام ولایات ایران از سرحد آب آمویه (رود جیحون) تا اقصی آب جون و سرحد دریای مغرب و و تخوم روم فرستادیم.
(سوانح الافکار یا مکاتیب رشیدی، خواجه رشیدالدین همدانی به کوشش محمد تقی دانش پژوه انتشارات مرکزی و مرکز اسناد ص ۱۰۸)
و یا

...ارباب اقلام ممالک ایران از سرحد آب آمویه تا سرحد جون و اقصی مصر و تخوم روم چنانچه معهود بوده بر قاعده قدیم داده شود...

(سوانح الافکار یا مکاتیب رشیدی، خواجه رشیدالدین همدانی به کوشش محمد تقی دانش پژوه انتشارات مرکزی و مرکز اسناد ص ۷۳)

علاوه بر این حمدالله مستوفی که از یاران نزدیک خواجه رشید الدین همدانی و خود از کارگزاران دربار مغول بود در دو کتاب ظفر نامه و نزه القلوب بارها و بارها نام ایران را به تصریح می آورد و در کتاب نزه القلوب که در دوره سلطنت ابوسعید بهادر آخرین ایلخان مغول نگاشته شده بود حدود و ثغور مرزهای جغرافیایی و سیاسی ایران به طور دقیقاً و منطبق با مرزهای ساسانی توضیح داده می شود.
(بازیابی مفهوم ایران در آثار و آراء حمدالله مستوفی قزوینی، هاشم آقاجری و احمد فضلی نژاد)
جالب این است که در این کتاب از "خوی" به عنوان ترکستان ایران و از تبریز به عنوان معظم ترین و نزه ترین بلاد ایران نام برده می شود یعنی تنها شهری که ترکستان بوده خوی بوده . و از گنجه یعنی زادگاه شاعر بزرگ ایرانی نظامی گنجوی به عنوان یکی از خوش آب و هواترین شهرهای ایران یاد میکند .

تعابیری از این دست در نزه القلوب مستوفی فراوان است :

جزیره بحرین داخل فارس است و از ملک ایران

در ایران غیر از این معدن طلا نیست (معدن طلای زرکوه دامغان)

نصیبین (شهری در کردستان عراق امروزی) "گل آنجا بهترین گل های ایران است"

و بسیار از این عبارات به کار رفته

نگارنده نزه القلوب در بخش دیگری از کتاب به سرحدات مرزی ایران اشاره میکند و می نویسد : جیحون و ارمینیه اقصی حدالایران (دورترین نقطه مرزی ایران) است و ری زنجان ساوه قم یزد همدان قزوین و ... بلاد مشهوره ایران به شمار می آورد.

از نکات ارزشمند دیگری که در نزه القلوب می توان یافت اشاره به نام ، حدود و مشخصات "بحر فارس"

یا همان خلیج فارس است . به عنوان مثال می نویسد :

باب دوازدهم در ذکر مواضع بر و بحر مملکت فارس

ملک فارس هم بر است و هم بحر است

بازیابی مفهوم ایران به عنوان یک عنوان سیاسی و ملی در دوران مغول به جایی می رسد که در برخی از اسناد تاریخی از عنوان "پادشاه ایران زمین" برای سلطان ایلخانی استفاده می شود (القاشانی، ۱۳۸۴، ۲۰۳ و وصاف، ۱۲۶۹، ج ۴، ۴۰۶ مقاله ایران زمین در تاریخ ایلخانان و ممالیک). این رویکرد

در تاریخ نگاری اسلامی_عربی نیز تاثیر نهاد چنان که در مناسبات ایلخانان با ممالک مصر از غازان خان مغول به عنوان "خان مملکت ایران" (القلقشندی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۷۲-۲۶۵) و از ابوسعید بهادر آخرین ایلخان مغول به عنوان "آخرین شاه فرزندان هلاکو، شاه ایران" نام برده می شد. (ایران زمین در تاریخ نگاری ایلخانان و ممالیک، دکتر احمد فضلی نژاد)

در منظومه های حکومتی دوران مغول نیز که به سفارش دربار و به سبک شاهنامه سروده می شد نام ایران و یا حتی شاه ایران بسیار تکرار شده. در این مورد می توانید به منظومه هایی نظیری همایون نامه زجاجی، غازان نامه، شهنامه چنگیزی، شهنشسته نامه تبریزی و ظفرنامه مستوفی مراجعه کنید. (بازنمایی مفهوم ایران در عصر ایلخانی بر اساس منظومه های تاریخی، مهشید گوهری کاخکی و محمدجعفر یاحقی)

طرفه آن که به رغم این همه منظومه سرایی ها به سبک شاهنامه در مدح ایلخانان مغول در نهایت آن کتابی که به دستور دربار مغول به کارگاه خوشنویسی و نگارگری دانشگاه عظیم ربع رشیدی راه پیدا میکند و به زیور طبع و نگاره های آراسته مزین می شود همان شاهنامه فردوسی است که به نام شاهنامه کبیر ایلخانی یا شاهنامه ابوسعیدی (سلطان ابوسعید بهادر فرزند الجایتو سلطان محمد خدابنده، آخرین ایلخان مغول) شهرت می یابد. کتابی که اگر برگ برکش با دسیسه یک بازرگان انگلیسی به نام دموت و به واسطه بی لیاقتی سلسله قاجار از هم جدا نمی شد چه بسا یکی از معدود کتب گرانبهای تاریخی مصور در جهان به حساب می آمد.

این عظمت فرهنگ ایرانی است که دستگاه مغول در برابرش سر تعظیم فرود می آورد. اگر این سرزمین در گذشته به نام ایران شناخته نمی شد چرا در آن روزگار هیچ کس به این جعل تاریخی اعتراض نکرد؟ چرا هیچکس فریاد نزد که "تبریز و خوی و گنجه شهرهای ایران نیستند؟" اصلا ایران چیست؟ و چرا چنین نامی برای این سرزمین انتخاب شده است؟ پاسخ مشخص است. به خاطر این که نام "ایران" حتی در آشفته بازار حکومت ایلخانان در دل و جان و ذهن و زبان مردم ایران سرزمین جای داشته و کسی منکر آن نبوده است. نهضت بازیابی مفهوم سیاسی "ایران" کار یک نفر و دو نفر نبود بلکه یک جریان تاریخی چند صد ساله بود که با تدبیر و درایت و با صبر و حوصله کار خود را انجام داده است. "طنز آنکه نخستین اشاره مکتوب رسمی پس از مغول، به پادشاهی از ایران زمین با عنوان شاه ایران، از سوی کسی نیست مگر تیمور لنگ، ویرانگر ایران، در فتحنامه صاحب قران اعظم، امیر تیمور انارالله برهانه، به شاه یحیی یزدی (پسر امیر شرفالدین مظفر پسر امیر مبارزالدین محمد، که به سلاطین عهد حافظ شیرازی برمی گردد): «... شاه اعظم، شهریار عجم، افتخار ممالک ایران، خسرو آفاق، نصره الدنیا و الدین، شاه یحیی بهادر خلد ملکه ...» (نام ایران و پیشینه فارسی دری، فریدون مجلسی) هنوز صد سالی از مرگ آخرین ایلخان مغول سلطان ابوسعید بهادر نگذشته بود که می بینیم فارسی نویسی در دربار سلاطین ترک با رنگ و لعابی از عناوین و اصطلاحات شاهنامه ای رواج می یابد. در این نامه تیمور گورکانی نه خود، بلکه شاه یحیی یزدی نوه امیر مبارزالدین مظفری از ممدوحان حافظ شیرازی را که بر ملک فارس حکم می راند، "افتخار ممالک ایران" می نامد.

مشروح مکاتبات سلطنتی که نشان دهنده ارزش و اهمیت نام ایران و زبان فارسی در دربار سلاطین ترک از ماورالنهر گرفته تا عثمانی است به کوشش عبدالحسین نوایی و محمدرضا نصیری در مجموعه کتاب های "اسناد و مکاتبات تاریخی ایران" «از تیمور تا قاجار» گردآمده است. این نامه ها و رسائل به زبان فارسی و مشحون از ذکر نام و یاد ایران همراه با القاب و عناوینی برگرفته از شاهنامه و با بیانی فاخر و ادیبانه است. در این مجموعه به نامه دیگری از تیمور گورکانی به سید علی حاکم گیلان در باب عزیمتش

به ایران برمی‌خوریم :

«... تیمور گورکای سیوزمیز: امیر اعظم سید علی کیا به تحیات و رأفات فراوان مخصوص بوده، همگی همت همایون ما را بر تمهید قواعد شقاق و سلوک وفاق مقصور شناسد. اما بعد... البته استماع افتاد که نوبت آخر، چون رأیات همایون به صوب ممالک ایران نهضت نمود، در آن عزیمت به میامن عنایت اللهی تدارک حال جماعتی معاندان و متمردان به چه رو دست داد و ملک عزالدین لر، و احمد و دیگر ملوک کردستان و امراء شروان و شکّی و ملک بقراط - والی تفلیس - که هر یک طریقه مخالفت ورزیدند و خلاف فرمان جهان مطاع حضرت پادشاه اسلام خُداالله ملکه و سلطان به جای آورده و از جاده مطاوعت انحراف نمودند، چه نوع تأدیب و تعریک یافتند...»

در این نامه هم مشخص است که ملک ملوکان لر و کردستان و امرا شروان و شکّی و تفلیس یک سره جزئی از ممالک ایران محسوب شده اند .

"حالا به نامه دیگری از تیمور به پادشاه مصر می‌رسیم. گویی هیچ کس در آن وانفسا به اندازه تیمور، ایران ایران نمی‌گفته است! (نام ایران و پیشینه فارسی دری، فریدون مجلسی) در این اوقات از ارباب حاجات و تجار و آینده و رونده به مسماع جلال ما می‌رسد که طرفداران ایران زمین پیوسته به فسق و فجور و ظلم و تعدی و کید و غدر و مکر و انگیز و فتنه و آشوب و مخالفت اوامر و نواهی شریعت غزا و ملت زهرا مشهورند و بندگان باری را... مضطر و متضرر می‌دارند و رعایت صلّه رحم به جای نمی‌آرند... به قصد ایذاء یکدیگر برمی‌خیزند... واجب نمود التفات خاطر به دفع و رفع آن فرمودن ... " و در ادامه می‌افزاید " که چون از کمال بی‌نیازی حضرت صمدیت، چنگیزخان را ممالک ایران و توران مسلم گشت، این ولایات را به دو فرزند خود مقسوم کرد " .

در واقع تیمور گورکانی برای توجیه تهاجم خود به ایران به دامان چنگیز چنگ می‌زند و مدعی می‌شود که او ممالک ایران و توران را بین دو فرزند خود تقسیم نموده است .

سلطان مراد عثمانی در نامه ای علی بیگ قره قیونلو پسر قره عثمانی را " جناب شوکت‌مآب سعادت نصاب ملک سپهسالار ایران" معرفی میکند . و این در حالی است که قراقویونلوها تنها بر مناطق غربی ایران حکومت می‌کرده اند . پس به خوبی می‌توان دریافت که ایالت های غربی ایران کنونی و حتی عراق عرب بخشی از سرزمین ایران محسوب می‌شده اند و بی‌جهت نیست که تیمور گورکانی شاه یحیی را افتخار ممالک ایران و امیر عثمانی شاه قراقویونلو را سپهسالار ایران معرفی می‌کنند .

میل و رغبت شاهان ترک به فارسی نویسی در حدی بود که نه تنها پادشاهی به پادشاهی دیگر به زبان فارسی نامه می‌نوشت بلکه حتی پدر و پسر هم با زبان فارسی برای یکدیگر نامه نگاری میکردند و با زبان فارسی طبع شاعرانه خود را به رخ یکدیگر می‌کشیدند .

پیام جهانشاه قراقویونلو به پسرش پیر بداق بعد از فتح هرات

ای پسر؛ ار چه به شهی درخوری

با پدر خویش مکن سروری

تیغ مکش تا نشوی شرمسار

شرم منت نیست، ز خود شرم دار

با چو منی تیغ‌فشانی مکن

دولت من بین و جوانی مکن

و پاسخ پسر به پدر

ای دل و دولت به لقای تو شاد
باد تو را شوکت و بخت و مراد
تیغ مکش بر رخ فرزند خویش
رخنه مکن گوهر دلبند خویش
شرط ادب نیست مرا طفل خواند
بخت چو بر جای بزرگم نشانند

و همچنین در نامه قرايوسف قره قویونلو به ایلدرم بازید پادشاه عثمانی می نویسد :
مهییج نار شرور و محرک سلسله فتنه و غرور تیمور مقهور دمره الله و قهره از توران به ایران گذشته و
هلاکو وار دعوی ایلخانی کرده زمره اهل اسلام را تا حد فارس مستاصل نموده ...
ایلدرم بایزید هم در پاسخ به قره یوسف چنین می نویسد : ... باید که آن جناب نیز با حکام شیروان و گیلان
و کردستان و لورستان بالجمله یکدل و یک جهت شده و همگی را بر عنایت شاهانه سربلند ساخته ...
می بینیم که حتی پادشاه عثمانی نیز در پاسخ به امیر عراق و آذربایجان خود را مکلف می بیند که با زبان
فارسی پاسخ دهد و وی را "شاه" خطاب کند .

نه فقط این بلکه حتی مکاتبات دو پادشاه ترک زبان گورکانی و عثمانی نیز به زبان فارسی است :
حد خود نگه دار و پای از اندازه گلیم خود بیرون منه . ما به واسطه آن که با لشکر فرهنگ جهت فرض
جهاد کمر اجتهاد بسته ای اصلا متعرض ولایت تو نشدیم .

در این سلسله مکاتبات سلطان ایلدرم بایزید تیمور گورکانی را با القابی همچون "همایون پادشاه ربع مسکون
و خسرو صاحبقران" خطاب میکند که خود از عمق تاثیرگذاری فرهنگ شاهنامه و شاهنامه خوانی در
مکاتبات دیوانی و اداری آن زمان .

و باز هم از این جمله است نامه تیمور گورکانی به شارل ششم و مکاتبات دای منک امپراطور چین (خطا)
، خضرخان سلطان هند و ملک ناصرالدین بوفور والی مصر با شاهرخ پسر تیمور به زبان فارسی که از
اهمیت زبان فارسی در مناسبات و مراسلات فراقومی از قسطنطنیه تا سمرقند و کاشغر و دهلی و ... خبر
می دهد . و هم چنین مکاتبات شاهرخ با پسر و برادرزاده خود میرزا اسکندر و نامه های حکمرانان مصر
و عثمانی و قراقویونلو و آق قویونلو و گورکانی با یکدیگر .

کتاب "اسناد و مکاتبات تاریخی شاه اسماعیل صفوی" نوشته عبدالحسین نوایی

- نامه سلطان بایزید ثانی به الوند میرزا آق قویونلو (با آن که آق قویونلو ها هیچگاه بر تمامی اراضی ایران
حاکم نشدند و فقط سرزمین های شمال غربی را در اختیار خود داشتند با اینحال سلطان بایزید ثانی در
وصف وی این شعر را ارسال میکند :

شهنشاه ایران خدیو عجم
خداوند ملک و سپاه و علم
سرافراز آفاق الوند شاه

ولایت ستان و ممالک پناه
جهانگیر سلطان با عدل و داد
تهمتن شکوه و عضنفر نهاید
فروزنده گوهر داوری
فرازنده تخت بایندری

...

- نامه شاه اسماعیل صفوی به قاضو غوری آخرین فرد از ممالیک بری مصر بعد از شکست شیبیک خان: همگی ممالک ایران و توران به قبضه اقتدار و حیطه اختیار آمده تمامی آن دیار از خبث وجود آن گروه نابکار پاک گشته است.

- نامه سلطان سلیم به عبدالله خان اوزبک و پاسخ (که هر دو دشمن شاه اسماعیل بودند به فارسی نوشته شده و نام ایران ندارد اما القاب و اصطلاحات شاهنامه ای در آن موج می زند)

- نامه سلطان سلیم به محمد بیک آق قویونلو و پاسخ:

در این نامه سلطان سلیم هر چند که در ابتدا ملک دیاربکر را موروثی آق قویونلو معرفی میکند اما در ادامه به نام ایران اشاره می کند . و این نشان میدهد که نواحی دیاربکر همانگونه که در نزه الملوک مستوفی توصیف شده جزو سرزمین ایران محسوب می شده. می نویسد:

حالیاً چون نیت همایون به اصلاح حال ممالک اسلامی خصوصاً بلاد ایران زمین و استفتاح آن اقطار از دست تطاول ملحدان بی دین (منظور شاه اسماعیل و قزل باشان) و قلع و قمع سرخیل و شاه گمراه آن زنادقه کافر نژاد مصمم و عزیزمیت توجه آن امصار میرم شده ...

چه زیباست که می بینیم حتی دشمنان دولت ایران در زمان شاه اسماعیل صفوی که هر دو از تبار ترکان هستند به زبان فارسی با یکدیگر مکاتبه کرده و نام ایران را یکسره به رسمیت شناخته اند. کجا هستند آن کسانی که می گویند در دوره سلطنت ترکان "نامی از ایران برده نمی شد"؟ "کسی یادی از ایران نمی کرد"؟ "ایرانی نبود"؟

در میان مکاتبات سلطان سلیم با شاه اسماعیل تنها یک نامه به زبان ترکی یافت شد و آن هم زمانی است که سلطان سلیم عنان اختیار از دست داده و زبان و قلم به فحاشی و ناسزا گویی و هرزه گویی باز می نماید.

- سه نامه سلطان سلیم به مردم تبریز و دو نامه به شروان شاه و یک نامه به حاکم گیان و یک نامه به حاکم مازندران یک نامه به رستم خان حاکم لرستان به زبان فارسی

- فتحنامه مصر سلطان سلیم به شروان شاه

قلعه کماخ (که امروزه در خاک ترکیه است) که از معظمت قلاع ایران است از تصرف آن گروه مفسد به یک روز و به یک حمله خسروانه مفتوح شد و بلاد آذربایجان و بایبرد و ممالیک ارمنیه تسخیر یافت. و در ادامه همین نامه می نویسد :

به امداد کردگار اول موسم بهار از مستقر تخت خلافت و اقتدار و افواج عساکر اسلام مدار نهضت فرمودیم

و به عزیمت اعلام مسلمانی در کشورهای ایرانی و رفع و دفع زنادقه قزلباش از عرصه ممالک زندگانی عزم با حزم جزم شد ...

- نامه رئیس‌الکتاب جوری چلبی به شاه اسماعیل

تاجی الدین حسن خلیفه زیده مجده ... و قبله گاه ز ایران جمهور امم سمت ورود یافت.

- در شفاعتنامه شاه طهماسب صفوی به زبان ترکی درباره شهزاده بایزید نیز نام ایران ذکر شده است.
متن: "ایران شاهی شاه طهماسبی شاهزاده بایزیدی ارسال ایچون شهزاده سلطان سلیم خان . طرفندن ارسال اولنان نامده در ...

اسناد و مکاتبات دوره شاه سلطان حسین صوفی (اسناد و مکاتبات ۱۱۰۵ ای ۱۱۳۵ به کوشش محمدرضا نصیری)

- فرمان شاه سلطان حسین

... به موجب عهدنامه علی حده قرار نمود استدعا کرد که حکم جهان مطاع در باب امضای رقم قضا توام مزبور مقرون به شرف صدور گردد که به ممالک فسیح المسالک ایران تردد می نموده باشند
- نامه شاهقلی خان اعتماد الدوله به لویی چهاردهم

چون مدتی است که در سمت بنادر ایران، منسوبان والی عمان دست به دزدی و راهزنی برآورده متعرض تجار اکثر طوایف خواه مسلمان و خواه نصاری، که تردد به ایران می نمایند و ظاهر چنان است که بعد از آن که تردد تجار از ولایات آن پادشاه والا جاه به سمت ایران مستمر شود ضرر جماعت مزبوره به تجار آن طرف نیز واقع گردد.

- فرمان شاه سلطان حسین

قابطه سکنه ولایات فسیح المساحات ایران بدانند که قبل ازین فرمان قدر توأمان نواب گیتی ستان فردوس مکان به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه 1016 به این مضمون عدالت مشحون به عز نفاذ اقتران یافته

...

... بنابراین مضامین مسطوره من اوله الی آخره درباره ایشان ممضی به امضای پادشاهی و جماعت مزبوره را مأذون اذن شاهنشاهی فرمودیم که به فراغ بال و رفاه حال در کمال اطمینان به ممالک محروسه ایران تردد و آمد و شد نمایند .

- نامه بیگلربیگی ایروان به صدر اعظم فرانسه

اعنی بندگان اعلی حضرت فریدون شوکت جمشید منزلت اسکندر فطرت، خسرو ماه عزم فلک مسیر، خدیو آسمان بخت خورشید نظیر، زینت افزای تختگاه کیان و فرمانفرمای ممالک فسیح المسالک ایران خلد الله ملکه و سلطانه ...

... نامه در باب آمدن تجار و قونسل و آوردن امتعه و اقمشه و طلا و نقره و سایر تحف و اجناس آن دیار به ممالک محروسه ایران صانها الله تعالی عن طوارق الآفه و الحدثان

- نامه محمد رضا بیک به کنت دوتورسی

بغیر از نامه ای که به حضور بیگلربیگی نوشته شده این نامه نیز خدمتتان ارسال می شود که وزیر اعظم بودن شما را مردم فرانسه بدانند والا در ایران این مسأله مشهود و معلوم ماست . زیاده ایام به کام باد.

- فرمان شاه سلطان حسین

پادشاه و الاجاه خورشید کلاه فرنسه خواهش دارد که تجار فرنسه هر قسم متاع از هر جا که به ایران آورند و از کرمان و شیراز و سایر ممالک محروسه به محال خود برند ... منتظر صدور فرمان پادشاهی درین ابواب اند که بعد از صدور، روانه ایران شوند .

- نامه سلطان احمدخان ثالث به شاه سلطان حسین

اعلی حضرت سامی رتبت ملک منقبت فلک منزلت معلا بارگاه جمشید جاه شوکت دستگاه، شهریار برجیس نظر، تاجدار خورشید منظر، زیننده تاج و تخت داوری، آراینده سریر سروری، کھف الانام ملاذ الایام، سلاله دودمان صفویه، نقاوه خاندان مصطفویه، فرمانفرمای ممالک ایران، شاه جم جاه و الامکان، علما للدوله و الصوله و الجلاله و العداله و السیاده و النجده و الشان، شاه حسین بن شاه سلیمان ...

... اگر ممالک محروسه مزدن اولان سایر محل لرده حفظ و حراست و حمایت و صیانت لرنده اهتمام اولدیگی کبی چاسار مشار الیهه دیارینه ذهاب و ایاب مراد ایدن تاجران ایران آمد شد لرنده قرین امن و سلامت و گرانبار رایحه تجارت اولوب قطعا بر فرده ممانعت اتما ...

- فرمان شاه سلطان حسین (صورت طغرا)

آن پادشاه فرنگستانیان پناه به آن سلطان البرین و البحرین اظهار نموده اند که تجار خیرمدار ایران هرگاه خواهند امتعه به ولایات مشار الیهه برند از هشترخان و سایر طرق عبور و مرور می نمایند و چون مسافت طرق مزبور بسیار بعید و مخاطرات و مفاصد در آن طرق شدید است، در عرض راه زحمات بسیار و متاعب بی شمار می کشند و به این جهت امتعه ایران که اهل ولایت قرال مزبور ضرور دارند ...

... تعهد فرموده بودند که تجار خیرمدار ایران، هرگاه از ولایت روم روانه بلاد نمسه شوند، حمایت و صیانت ایشان فرموده حکام و زمینداران ممالک قیصری آن جماعت را در کمال اطمینان به ولایات قرال نمسه روانه خواهند نمود ...

... در ولایت روم از امتعه تجار ایران که به ولایات قرال نمسه سپرده باشند به علت مالیه که در آن ولایت گمرک می نامند ...

... هرگاه تجار خیرمدار ایران از ممالک روم به ولایات نمسه امتعه برند انتفاع بیشتر از سایر طرق جهت ایشان حاصل می شود ...

... تجار خیرمدار ممالک فسیح المسالک ایران حسب المسطور مقرر دانسته من بعد هرگونه امتعه که مناسب ولایات نمسه بوده باشد از مملکت روم به آن بلاد برده مطمئن و خاطر جمع باشند ...

- نامه شاه سلطان حسین به سلطان احمد ثالث

... منسوبان قرال مزبور عرض و اظهار نموده اند که سوداگران ممالک ایران که به دیار نمچه شد رحال تجارت می نمایند از ممالک مأمونه المسالک عثمانیه روان نشده از هشترخان و سایر طرق عبور می نمایند ...

... به این علت وصول تجار مزبوره به آن دیار دشوار و امتعه ایران در آن بلاد کمیاب شده بنابر کمال احتیاج که به امتعه مزبوره دارند، در حین مصالحه که سخن تجارت درمیان بوده، قرار نموده اند که من بعد تجار خیرمدار ایران از ممالک وسیعه المسالک روم به ولایات مزبوره فرنگستان تردد نمایند ...

... هرگاه تجار خیرمدار ایران از ممالک روم به ولایات فرنگستان روانه می شده باشند در اطمینان بال و ترفیه حال ایشان اهتمام نمایند ...

... مقرر فرمودیم که تجار خیرمدار ایران ملاحظه نفع خود از ممالک وسیعه المسالک روم به ولایات

قرال نمچه تردد نموده قرارداد آن شه‌ریار با عدل و داد را مستمر و و بعد از نگارش مراتب مسطوره از زلال جویبار قلم صداقت تبیین دانه سخن محبت دیرین را در زمین صحیفه شریفه عطوفت ضمین بدین آیین سبز فرموده بودند که چون مدت مدید و عهد بعید است که از جانب مودت جالب کلب درگاه اسد الله العالب آمد و شد مراسلات منقطع و سراج اقلام در خلوات مکاتبات غیر ملتعم شده آن پادشاه صاحب اجلال استعلام احوال این نیازمند درگاه ذی الجلال را اهم امانی و امال می دانسته اند ...

- نامه شاه سلطان حسین به ابراهیم پاشا صدر اعظم عثمانی

... من بعد تجار ایران بهشت نشان امتعه ای که اهل ولایات قرال مزبور ضرور دارند از مرز و بوم بهجت لزوم روم می برده باشند و تعلق خاطر خطیر آن شه‌ریار سکندر نظیر را به استمرار این معنی اشعار نموده بود .

- نامه صدر اعظم ایران محمد قلی خان به ابراهیم پاشا

... بنابر خواهش قرال مزبور، در ضمن مصالحه، چنین شرط شده است که تجار خیرمدار ایران به ولایت نمچه از مملکت روم آمد و شد نموده امتعه که در آن ولایت ضرور است می برده باشند .

... هرگاه خواهند از مملکت ایران به ولایت قرال نمچه روند، طریق روم اقرب و اصوب طرق است و در آن ولایت وسیع گمرک یک مرتبه از قرار صد پنج گرفته می شود و هرگاه از آن راه عبور نمایند ...
... تجار ایران به هر بلدی از بلاد فرنگستان که خواهند از ممالک روم تردد می نموده باشند و در آمد و شد تجار فرنگستان از روم به ایران نیز مانعی نیست ...

... قبل ازین، فی ما بین وکلای این دولت عظمی و پادشاه والجاه فرنسه قرار شده که تجار آن ولایت هر ساله امتعه ای چند به ممالک ایران آورند ...

... هرگاه به مساعی جمیله آن دستور ارسطو شعور به پادشاه والجاه فرنسه اعلام شود که تجار ولایات متعلقه به خود را از ممالک روم به ایران روانه نماید ...

... شرفای عظام مکه معظمه و امرای حاج و متولیان روضات مقدسات عرش درجات و راهداران آن جوانب از حجاج بیت الحرام و زوار و ائمه انام که از ولایت ایران محمل عزیمت جهت ادراک ثنویات حج و زیارات می بندند به نام حق الشریف و دورمه و کوشی و غیرها توقعات زاید که ما فوق طاقت و توان ایشان است می نمایند ...

... درین اوقات، تجار ایران به ممالک روم امتعه کمتر می آورند، منع آوردن فروش و نقود است که از آن طرف قرین الشرف واقع شده چه به سبب منع مزبور انتفاع مقدمه از تجارت روم عاید ایشان نمی شود ...

اسناد و مکاتبات تاریخی دوره افشاریه به کوشش محمدرضا نصیری

- نامه اشرف افغان به سلطان احمد خان سوم

مشارطه اول

... باید که به شرح همین عهدنامه شرط نامه دیگر، که به خط شریف همایون شوکت مقرون اعلیحضرت شهنشاه اعظم اکرم سلطان البرین خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین مزین شده باشد، به دارا - السلطنه

اصفهان، که مقر سلطنت پادشاهان ایران است، مطابق همین نوشته واصل گردد .
مشارطه دوم

... چنانچه پادشاهان صفویه از زمان شاه

اسمعیل الی زمان شاه سلطان حسین، جمیعا یا احدي از ایشان، در مدت سلطنت ایران، به علاوه نامه
اعلیحضرت سلطان البرین خاقان

البحرین خادم الحرمین الشریفین، خود بنفسه مراسله موافقت ترجمه دیگر به وزراء اعظم دولت علیه قلمی،
و به انضمام نامه اعلیحضرت خوندگار - اید الله تعالی سلطنته الی تمادی الازمان و الادوار - ارسال داشته
باشند، چون مستند مضامین آن در این اوان در دفاتر و کتب موجوده ایران مفقود و نایاب است ...
مشارطه سوم

آنکه حجاج بیت الله الحرام و زوار روضه منوره سید الانام، که از مملکت ایران تصمیم عزم زیارت
مینمایند، ماذون و مرخص بوده ...

مشارطه دهم

آنکه چون از بدو سفر ایران الی یومنا هذا به ورود سرعسکران عالی مکان و وزرا رفیع الشان بالتمام
محالی را که ضبط و تسخیر و و لورستان فیلی و «10» طوعا او کرها به تصرف اولیاء دولت دوران
عدت عثمانیه درآمده، سیما همدان و کرمانشاهان و اردلان بروجرد و سلطانیه جبال و صحاری و تلال
خواه معمور و خواه آباد، و مداین و بلاد و قلاع و بقاع و قرا و نواحی واقعه در محال تبریز و تفلیس و
گنجه و ایروان، و سایر محالی که به حوزه تسخیر و قبضه تصرف درآورده باشند ...

- نامه ملا نصرت، سفیر اشرف افغان، به احمد پاشا والی بغداد

شرط ثانی

... از طرف دولت علیه، به دستور معتادی که به شاهان عجم مینوشتهاند، به اعزاز و توقیر تحریر و
تسطیر و ارسال، و به وزراء اعظم ایران، که عبارت از اعتماد الدوله است، رقم و مکتوب ننوشته مجرد
وزراء اعظم دولت علیه به طریقه وزراء سابق که به وزراء شاهان عجم مینوشتهاند مکتوب تحریر و
اعتماد الدولهگان ایران توقع مکتوب پادشاهی ننموده و مراعات این دستور نمایند .

شرط ثالث

آنکه حجاج بیت الله الحرام و زائرین روضه منوره سید الانام که از مملکت ایران تصمیم عزم زیارت
نمایند، ایشان را از ممالک محروسه المسالک پادشاهانه اذن بوده رخصت همایون دائما ارزانی و آما
سالما، بدون مانعی، عبور و مرور نمایند .

شرط عاشر

آنکه از بدو حرکت به سفر ایران الی یومنا هذا، به ورود سر عسکران عالی مکان و وزراء رفیع الشان،
بالتمام محالی را که ضبط و تسخیر و طوعا و کرها به تصرف اولیای دولت دوران عدت علیه عالیه
عثمانیه درآمده باشد، سیما همدان و کرمانشاه و اردلان و ... و گنجه و ایروان و سایر محالی که به حوزه
تسخیر و قبضه تصرف درآورده باشند از قصبات و قرا و نواحی و اراضی و قلاع و بقاع و صحاری و

تلال و جبال، دایرا ام بایرا، بالتمام کمال فی الاول، به تصرف ایشان باقی و برقرار بوده ...

- نامه اشرف افغان به سلطان احمد خان عثمانی

چهره آینه دین مبین به توسط مرده مخالفین در ذلک تَفْذِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ سابقه چند روزی به حکم حکیم قدیم و مهندس غبار نقار و روزگار فروغ فروغ ملت مستببین در بعضی از ممالک ایران زمین تیره و تار میبوده باشد، حمد الله ثم حمد الله که از فیض گستری عنایات ربانی و تجلی اشراقات سبحانی و حسن وفاق و ظهور اتفاق اعلیحضرت خاقانی وارث سریر خلافت عثمانی امروز ساحت کون مکان و فضایی اقالیم جهان از تابش مهر جهانتاب نشر ملت احمدی و بسط بساط شریعت محمدی غرا و ملت بیضا منور و مزین است.

- نامه اشرف افغان به صدر اعظم عثمانی

... یقین حاصل است که بجز شیوه رضیه انسانیت و رویه مرضیه آداب و دستور اخوت به نهجی که در اوان سلطنت سلاطین روم و ایران معمول و مستمر بود امر منافی آن منظور نخواهد بود.

از تمامی این مکاتبات به خوبی بر می آید که نام ایران و زبان و ادب فارسی و اصطلاحات تاریخی شاهنامه در میان پادشاهان ترک به خوبی جا افتاده و مورد استقبال قرار گرفته است به نحوی که بعضا حتی دشمنان حکومت صفویه نیز با یکدیگر به زبان فارسی نامه نگاری کرده و نام ایران را ذکر می کرده اند . حتی در برخی از نامه هایی که به زبان ترکی و عربی نوشته شده نیز آثار اصطلاحات شاهنامه ای به خوبی دیده می شود . این درحالی است که در چنین ایامی کتاب "دده قورقود" که به اصطلاح کتاب حماسی ترکان محسوب می شود روز به روز بیش از گذشته رو به فراموشی رفته و اثری از سبک و نگارش و اصطلاحات آن در زبان مکاتبات اداری و حکومتی و فرامنطقه ای دیده نمی شود.

در اینجا بد نیست که اشاره ای هم به سفرنامه ژان شاردن تاجر جواهرات و جهانگرد فرانسوی در زمان سلطنت شاه عباس صفوی بکنیم .

es first hand یJean Chardin , the traveller to Iran between 1673-1677 provi account of how the inhabitants of Iran called their country: "The Persians, in naming their Country, make use of one Word, which they indifferently pronounce Iroun, and Iran; ...Even to this very Day, the King of Persia is call'd Padcha Iran, and the Great Vizier, Iran Medary, the Pole of Persia. This is the Modern Appellation, the most in Use in that Country. That which they frequently make use of in the Second Place, is the Term Fars, which is the particular Name of the Province; the Metropolis of which, in ancient Days, was Persepolis, and which gave its Name to All Province of the Kingdom, and the Seat of its Monarch. This Word Fars, to signify Persia, is very ancient; and the Persians still call the Old Language of their Country, which

was in use before the Days of Mahometanism, Saboun Fours, the Tonge of Persia"...

(John Chardin, Sir John Chardin Travels in Persia, 1673-1677 (New York: Dover, 1988- pp 126). Also available in google books (page 126: (John Chardin, Sir John Chardin Travels in Persia, 1673-1677 (New York: Dover, 1988) Note " Padcha Iran" is French version of Padishah-e Iran (Great King of Iran), Iran Medary is the French pronunciation of Iran-Madaar (Axis of Iran), and Saboun Fours is the French pronunciation of Persian tongue (Zabaan-e Farsi/Furs)

از دیگر اسنادی که به اهمیت و ارزش نام ایران اشاره شده شعری است که بر سجع مهر شاه محمود درانی قندهاری که به سلطنت صفویان پایان داد اشاره کرد .

سکه زد از شرق ایران همچو قرص آفتاب
شاه محمود جهانگیر سیادت انتساب

دین حق را سکه بر زر کرد از حکم اله
عاقبت محمود باشد پادشاه دین پناه

دولت سلطان حسین نابود شد
شاه ایران عاقبت محمود شد

محمود هوتکی در این شعر خود را شاه ایران و برآمده از شرق ایران معرفی میکند . به عبارتی دیگر در این دوره خراسان طبق سنت دوران ساسانی شرق ایران محسوب می شده است و نه خود ایران.

نام ایران در کتب تاریخی

هر چند در کتب تاریخی سده های اول اسلام تا هجوم مغولان کمتر به نام "ایران" برخورد می کنیم و مسئولیت حفظ نام و یاد ایران و هویت تاریخی ایران زمینیان بیشتر بر عهده منظومه های حماسی و ادبیات فارسی است اما از دوره مغول به بعد نام ایران به شکل تصاعدی در کتب تاریخی افزایش می یابد. به نظر می رسد ایرانیان به حضور اقوام تازه وارد بیش از پیش مسئولیت حفظ هویت تاریخی ایران را بر دوش خود احساس می کرده اند.

از میان شصت و چهار کتاب تاریخ که عبدالحسین نوایی در کتاب خود با نام "متون تاریخی به زبان فارسی" اشاره کرده است کتاب حبیب السیر و چند تصویر از نسخ خطی دیگر را به عنوان نمونه انتخاب کرده و بخش هایی از آن را در پی می آوریم.

عالم آرای عباسی

"و اسم شریفش عباس بهادرخان بر مسند خاقانی زد تکیه شه ایران"

نایب منصب و قهر فرمان زمان سوخته راه عدم گرفتند حضرت بغایت و حسب مهابت و عجب و الله
عایشان بی مانع و سازجی بر مسند فرمان روایی ایران و تخت فیروز تخت آبا و جد و حاکمان تکیه زوده حسین
طوبیغ قزلباش که سرگردان بادیه حیرت و پی سرسختی بودند و چون در آنجا که هر دریایی سلطنت و پادشاهی را
بدریه از مهابت آسمانی و زمین عطیه از عطیای زوایی دانسته از زمینست قدم فرخنده از روش آثار شایسته
بخیر ظهور آرزو و غنچه شایسته و جگر کباب از سایر طوبیغ ایشان بملکتی آن فضا و فراز مبارک و وجود و نایب
همیش آرایش یافته خصیت سلطنت و پادشاهی و آواز و حرافت و شاهنشاهی آن بر زبده آلهی در انظار آفاق آسمان
یافت خدایی از اطراف و چون روی آراوت بدرگاه کیوان پهنش آورد و شکست و شمارش را می نمود
وزبان حال کاغذ نام پیچیدگی که بود که **شاهی شهابک** و دولت بکام تو یابد **نیک** پیر و کجرام تو بود
مبارک بود بر تو **تخت شهبان** که بر توست ز پندره **تخت کبان** بر آرای او زنگ فرمان ویدی
پستی سزاوار **تخت پی** بود از عنایات پروردگار **فضا با تو رام** و قدر با تو یار **عبس طیبی**
سال تو **بو کبکی** افزون **قبال تو** **بانی** فرخندگی و کمال **بر او زنگ** شایه صد و بیست سال **تاریخ** سلطنت
مالک **تخت** را مستعدان عراق **فضل الله** یافته اند **قطعه** کرد بر **شهبان** بی چون **عبس** آن **شبه** هیول **کا** بود
چون **سایه** خدای جهان سایه انداخت بر عباد **سال** تاریخ **دطلب** میکرد **باقی** بانک **زود** **فضل** **الله**
در اسم شریفش عباس بهادرخان بر مسند خاقانی زد تکیه شه ایران **تاریخ** **جوگش** شد **عباس** **بهادر** **ن**

نسخه خطی عالم آرای عباسی (PDF) ص ۵

سایت [Library of Congress](#)

"و تمکین آن حضرت بر سریر سلطنت موروثی ایران مسموع طایفه جلیله شاملو کردید" (ص ۱۱ نسخه خطی کنگره آمریکا)

"تا بعد از آن که به عراق آمده بر سریر دولت و فرمان روایی ایران تمکن یافتند"

شگرف نامه طرازنده این تاریخ صدق ختاسه محمد مهدی بن محمد نصیر استرآبادی بخفا الله عننا که از چاکران خود ضبط و فاعل است
 با طهارت محمل اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحبانید بود وقوع
 پیوست شروع مینماید تا عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و مالک هر قسم و سران بوده که نخست
 به معماری عزم تین آنورانی را درست کردند و کلههای این گلشن افسرده را که از هجوم سینه بیگانه پنهان ماندند کوه
 کلیم عادتت زمان بود بچوب و رنگ از نازه گی بعضی ظهور آوردند سرگذشت عهد گل را از نظیری شنید
 عن لب اشفته ترمیکوید این افسانه را هذاکتابنا یینطق علیکم بالحق آرزومه آشوبی که در عهد
سلطنت خاقان مغفور بر تهرن هنگامه ملک ایران شد اول طغیان پیرویس علیجه و مقدمه قند بار بود که
 در سال هزار و صد و میت هجری مطابق سحان میل بوقوع پیوست بلبس اینمقال آنکه که کین خان
 والی کرستان در آن وان کلنجی قند بار بود که در حقه که با اتفاق او در قند بار میبودند ابواب بی اغتالی
 باز و دست تسلط بر باغچه دراز کرده پیرویس علیجه حاکم انکروه جان بسوه و از روی انظم بدرگاه فلک شو
 آمده چون در اردوی پادشاهی کسی و در دولت ساری سلطنت در سنی یافت روی ابدت بر یافت و بکمه معطله
 شافت و در حین رجعت متبع امور و ملاحظه نزدیک دور کرده و اردقند بار و در قنیکه کین خان بفرم بیست
 طایفه کاکری و در منزل ده شیخ خارج قند بار بود بر سر و ریخته او را دستگیر ساخت و مراد خان انکوه خانی بود

جهانگشای نادری (PDF) ص ۸
سایت Library of Congress

افعال بلند خداوند طالع احمد عظیم خواقین رمان اعدال سلاطین دوران لعنی حضرت
 طلیعه الرحمن ظل سبحانی الوالمطهر شهاب الدین محمد صاحبقران سانی بیست هجرت
 عازمی خلد السد لک و سطران رشک ایران دوران بل محمود شما حیحی ان سن با خبر ساند
 لکن سبوی خطابی که لازم است از مطالب بد کوسر و در بعضی عهدان عجز
 که مطالبی و فاعل که در طفر نامه و دیگر تواریخ معبره نسبت شده بود دوران رحمة فرود
 و بعضی سخنان که در جمع کتب و تواریخ مرقوم گردیده از علم انداخته بود چون این صبر
 بعضی همالون اقدس طایفه نیامی رسیده و در حضرت ارفع علی خوانده کرد لغات

کتاب تزوک تیموری یا خاطرات تیمور گورکانی (PDF) ص ۹
سایت Library of Congress

۱۲۶	در ولایت بنگاله و اتریشیه	۱۰۰	محمدباقر پادشاه غازی
۱۲۸	لمعه در ذکر مجمل حال بازیدخان پسر بزرگ سلیمان شاه ..		لمعه در بیان مجمل حال حسب نسب و خروج شیرخان سور
۱۲۹	لمعه در بیان ذکر مجمل حکومت میان قتلخان		یراد شاه همایون غالب آمدنش بر پادشاه بعد از بسیار
جلوه بیان حال سلطنت افغان غازی طبقه می و ولایات افغانستان خراسان ایران ۱۳۱			
۱۳۸	لمعه در بیان مجمل حال ایالت بادشاهی غازی خان بدلی علیکوری بر ولایت آخستان کوقاف تا حدود چرخس	۱۳۲	لمعه در بیان مجمل حال پادشاهی شاه محمود ولد یوسین بقدر و اصفهان و دیگر ممالک ایران
۱۳۹	لمعه در ذکر مجمل حال خروج نادر شاه افشار بر بدلیان هرات و تصفیه بر صلح بعد محاربات	۱۳۶	لمعه در ذکر مجمل حال حقیقت قوم و ریاست طایفه افغانان بدلی بر دارالامارت هرات منازعات با همی میان لمعه در بیان مجمل حال تصرف ایالت افغانان طایفه بدلی بر دارالامارت هرات و منازعات با همی ایشان
۱۴۲	لمعه در ذکر مجمل حال محاربه نادر شاه با شاه اشرف غازی و غلبه او بر شاه اشرف و شکست اشرف		

کتاب تواریخ خورشید جهان از نویسنده افغانستانی (PDF) ص ۱۰

سایت Library of Congress

علیحان فولکر افاسی ولد اصلان خان را که عمده امرای ایران بسفارت مامور و پادشاه و الیجاه همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افغانه آندیا رسمت کامل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای تسدید راه و تنبیه الطایفه بجانب قلات و غنیمت یافتند اما کیدات بعمل آمد که نظردوستی قدیم که فیما بین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده جمعیت را از دست انداز خود متن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آند دولت ابد پیوند امرعی ملحوظ دارند سرگردگان شکر منصور قتل مکانک چهار فرسخی قلات را تا مستحسامی کوهستان آن با چیه اخته و از



سکه های ضرب شده زمان نادرشاه با اسم ایران
سکه بر زر کرد نام سلطنت را در جهان
نادر ایران زمین و خسرو گیتی ستان

حبیب السیر جلد

تصحیح دکتر سیاقی

نگاشته غیاث الدین خواندمیر تاریخ نگار قرن دهم که مدتی در خدمت امیرعلیشیر نوایی سیاستمدار درگاه تیموری و مدتی نیز در خدمت سلسله بابریان هند بود. وی تاریخ ایران را از عهد پیشدادیان آغاز کرده و تا پایان عهد شاه اسماعیل صفوی به رشته تحریر در آورده است. این کتاب از آن روی انتخاب شد که نگارنده اش نه در عهد صفویه و قاجار که نام ایران بیش از هر زمانی در کوی برزن فریاد می شد بلکه در حد فاصل سقوط ایلخانیان و برآمدن صفویان نوشته شده است. یعنی در دوره صد و هفتاد ساله ای که ایران یا ملوک الطوائفی بود و یا جولانگاه ترکان تیموری و آق قویونلو و قراویونلو. حبیب السیر در بارگاه شاهان سلسله ای به رشته تحریر درآمد که بنیانگذارش بعد از چنگیز ویرانگرترین مهاجم ایران زمین شناخته می شود. به سیاق فهرستی که از حبیب السیر انتخاب شد و در پی می آید می توان چندین فهرست دیگر از کتب ارزشمند تاریخی همچون جهان گشای جوینی، مکاتیب رشید، جامع التواریخ رشیدی، ظفرنامه، زبده التواریخ، روضه الصفا، احسن التواریخ، عالم آرای عباسی، جهانگشای نادری، عالم آرای نادری، مجمع التواریخ، اکسیر التواریخ، ناسخ التواریخ، تاریخ مسعودی و ... تهیه کرد.

جلد اول

- ذکر مبادی احوال اردشیر بابکان و بیان تسلط او بر ممالک ایران. (۲۰۸)
- گفتار در ذکر توجه خاقان بقصد تسخیر ایران و کشته شدن او بر دست بهرام و بیان رفتن آنخسرو عالی

مقام بولایت هندوستان و مراجعت نمودن بر طبق مرام یزدجرد بن بهرام (ص ۲۱۸)
- در اوایل حال که سلاطین چنگیز خانی بر ممالک ایران استیلا یافتند بسبب عدم وقوف تمیز عالم از جاهل نمیتوانستند و هرکس را در زی اهل علم و صلاح میدیدند تعظیم کرده دانشمند میدانستند. (ص ۴۲)
- رومیان در ایران کرده بودند اصلاح نمایند و اهل روم در معموری ولایت شاپور کوشیده چون آن ممالک بدستور سابق آبادان شد. (ص ۲۱۴)
- در این بخش هم مشخص است که نواحی غربی ایران که به دست رومیان افتاده بود "ایران" نامیده می شده است.

- نوروژ طلعت عالمافروز بیزدجرد نموده پادشاه عجم علی الفور باحضار اهل نجوم فرمان فرمود و اخترشناسان در زایجه طالع ولد خسرو و بنی ساسان نظر کرده گفتند که اوضاع کواکب دلالت بر آن میکند که این مولود عاقبت محمود مالک ممالک ایران گردد ص ۲۱۵
در این بخش از کتاب حبیب السیر که به تاریخ ساسانی می پردازد نویسنده بارها از شاهان ایران یاد می کند و نام می برد . برای خلاصه کردن کلام به دیگر روایت ها در این بخش از کتاب نمی پردازیم و به سراغ تاریخ ایران پس از اسلامی به روایت حبیب السیر می رویم .

آغاز تاریخ اسلام

- چون در آن اوان مسلمانان بر ممالک ایران درآمده بودند و استیلاء تمام ایشان را دست داده کار یزدجرد استقامت نیافت و در زمان سلطنت او میان عرب و عجم محاربات روی نموده در آنوقت که سعد بن ابی وقاص بفرمان امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه نواحی قادیسیه را معسکر گردانید یزدجرد رستم فرخ را بچنگ اهل اسلام فرستاد. (ص ۲۳۱)

جلد دوم

در این جلد نویسنده از بخش اسلامی عبور کرده و نامی از ایران ذکر نمی کند اما به محض آن که به تاریخ عصر مغول می رسد دوباره نام ایران به چشم می خورد.

- چون منکوقآن بن تولی خان بن چنگیز خان در حدود قراقرم و کلوران افسر پادشاهی بر سر نهاد تایجونویان را با سپاه بیکران بضبط ممالک ایران نامزد فرمود و تایجو از جیحون عبور نموده بعد از چندگاه عرضه داشتی مبنی از شکایت مستعصم و ملاحده اسماعیله بپایه سریر قآن روان گردانید بنابراین منکوقآن برادر خود هلاکو خان را با جمعی از لشکر چنگیز خان بمحافظت مملکت ایران نامزد کرد. (ص ۲۷۲)

نکته جالب توجهی که وجود دارد این است که در کتب تاریخی گاه از "مملکت ایران" و گاه از "ممالک ایران" نام برده شده است.

- هلاکو خان در حل و عقد و قبض و بست امور ممالک ایران منتقل گردید چنانچه مجملی از وقایع اوقات سلطنت او در جزو اول از جلد سیوم انتظام خواهد یافت (همان صفحه) در ایام دولت جناب سیادتآب دولت خوارزم شاهیان بنهایت رسید و تمامت مملکت ایران جولانگاه یکران مغولان گردید (ص ۳۳۱)
- گفتار در بیان انقضاء اوقات اقبال ملاحده بیایمان بواسطه استیلاء هلاکو خان بر ممالک ایران (ص ۳۷۲)
- ملازمان موکب گردون اساس در قهستان بسیاری از ملحدانرا کشته در هیچ دیار از آن طایفه دیاری

بازنگذاشتند و بواسطه این سیاست خواطر مسلمانان را از دستبرد فدائیان مطمئن ساخته اعلام امنوامان در ممالک ایران افراشتند. (۳۷۴)

- چنگیز خان در بلاد توران سردار ایل و الوس خود شده باندک زمانی استقلال یافت و بسبب مخالفت سلطان محمد خوارزمشاه روی بممالک ایران آورده باد بینبازی بمرتبه در اهتزاز آمد که در اکثر ولایات ترکستان و ماوراء النهر و خراسان ساکننداری و نافخناری نماند و هم در این سال میان سلطان طغرل و عمش قزل ارسلان نیران خلاف اشتعال پذیرفت و تزلزل بارکان قصر جاه و جلال سلطان راه یافت (۴۱۳)

- پنجاه هزار سوار از تراکمه جلدتائین جلاء وطن اختیار کرده در اطراف جهان پریشان گشتند از آنجمله سلغر نامی با اولاد و اتباع بخراسان آمده در حدود آنولایات فتنه و فساد آغاز نهاد و چون سلجوقیان که در ایران اعلام اقتدار ارتفاع دادند بخدمت ایشان شتافته منصب حجابت یافت اولاد و خدم و حشم وی بجانب فارس رفته در نواحی خوزستان و لرستان و کوهکیلویه خیمه اقامت نصب نمودند (ص ۴۳۳)

- چون چنگیز خان در اطراف بلاد ایران نافذ فرمان شد اتابک ابو بکر از غایت دوراندیشی جهة اظهار ایلی و انقیاد تبرکات لایقه و تنسوقات رایقه در صحبت برادرزاده خویش تهمتن بخدمت او کدای قآن فرستاد و قآن او را سیور غامیشی عنایت فرموده بر لیغ سلطنت فارس و لقب قتلخ خانی داد. (۴۳۶)

- قراختائیان جمعیتی ساخته متوجه ممالک ایران گشتند و خوارزم شاه این خبر استماع نموده مستعد مقاتله کفار شد و عیار بیک را با سپاهی آراسته در مقدمه روانه ساخت و عیار بیک در رفتار تعجیل کرده پیش از وصول ایل ارسلان با قراختائیان حرب نمود و اسیر سرپنجه تقدیر شد (ص ۴۸۸)

- سلطان محمد تمامت بلدان خراسان را تصرف کرد و پس از فوت سلطان محمود غوری و تاج الدین یلدرم مملکت غور و غزنین نیز خوارزم شاه را مسلم گشت بلکه باندک زمانی آن پادشاه کامران از سرحد ترکستان تا همدان مسخر ساخته صیت عظمتش از ایوان کیوان درگذشت ظهور چنگیز خان و لشکر کشیدن او از ایران بتوران در زمان سلطان محمد بوقوع پیوست ... (ص ۴۹۶)

... در اوایل سنه ستمائه که خاطر سلطان محمد از ضبط دیار خراسان بل اکثر ممالک ایران فراغت یافت به نیت تسخیر بلاد توران عنانیکران بصوب ماوراء النهر تافت. (ص ۴۹۶)

- احمد خجندی باتفاق جمعی از تجار رخوت و اقمشه باردوی چنگیز خان برد و خان نسبت بدیشان در طریق لطف و احسان سلوک نموده در وقتی که اجازت مراجعت میطلبیدند فرمان داد که هر یک از پسران و امرا دو کس از ملازمان خویش را برگزیده سرمایه بایشان دهند تا برسم تجارت متوجه ایران ... (۴۹۹)

- کمال اسماعیل (کمال الدین اسماعیل بن محمد بن عبدالرزاق اصفهانی) در مدح خوارزم شاه (سلطان جلال الدین مینکبرنی) قصیده در سلک نظم کشید که سه بیت آن اینست نظم:

حجاب ظلم تو برداشتی ز چهره عدل

نقاب کفر تو بگشادی از رخ ایمان

براق علم تو گامی که بر گرفت

ز هندنهاد گام دگر بر اقصای ایران (ص ۵۱۱)

در این ابیات مشخص می شود که کمال اسماعیل که در اصفهان زندگی می کرده سلطان جلال الدین مینکبرنی را سلطان اقصی نقاط ایران می دانسته .

جلد سوم

- جزو اول در ذکر خانان ترکستان و بیان حکومت چنگیز خان و اولاد او در بلاد ایران و توران (ص ۲۲)

در این قسمت هم مشخص می شود که تمامی سرزمینی که مغولان از حدود رود سیحون تا بغداد فتح کرده بودند "بلاد ایران و توران" نامیده می شده است .

- ذکر رفتن جبه نویان و سویدای بهادر از عقب خوارزمشاه بموجب فرموده چنگیز خان و بیان شمه از قتل و غارت ایشان در اطراف

- ولایات و ممالک ایران (ص ۴۵)

در این بخش نویسنده به شرح غارت و کشتار مغولان در نیشابور و ری و مازندران و دامغان و نهاوند و خرم آباد و آذربایجان و زنجان و اردبیل و تبریز و همدان و خوی و نخجوان و شیروان و گرجستان و دربند و ... می پردازد . اگر این شهر ها و ولایات "ممالک ایران محسوب نمی شده چه دلیلی داشته که نویسنده در ذیل عنوان "غارت و قتل از شمه بیان و خان چنگیز فروده ولایات و ممالک ایران" نام این شهرها ذکر کند ؟

- ذکر توجه تولی خان بجانب خراسان و بیان خرابی بعضی دیگر از ولایات ایران (ص ۵۰)
در این قسمت هم در مورد قتل و غارت مرو سخن می گوید . پس معلوم می شود که شهر مرو هم جزو "بعضی دیگر از ولایات ایران" محسوب می شده .

- ذکر مراجعت چنگیز خان بجانب توران زمین و بیان محاربه او با شیدرقو حاکم قاشین چون پادشاه پر خشم و کین تمامت مملکت سلطان ایران و توران زمین را بموجبی که مرقوم خامه فصاحت آئین شد زیروزبر گردانید و خبر فوت خوارزمشاه و عجز اولادش را شنید (ص ۵۴)

جهاندار ایران و تورانزمین

که داد این جهانش جهان آفرین

باردوی فرخنده آمد فرود

بدلخواه او گشت چرخ کیود

خواتین توران و ایران برش

زده حلقه لشگر بگرد اندرش (ص ۵۵)

در کل کتاب هر جا که نویسنده از فتوحات چنگیز نام می برد به ذکر "ایران و توران" کفایت میکند و از ذکر تک به تک ولایات و ممالکی که توسط چنگیز فتح شده و توسط جانشینان او اداره شده است خودداری میکند. بنابر این مشخص می شود که تمامی سرزمین های نام برده شده جزو "ممالک ایران و توران" هستند .

از آن جمله می توان به این جمله اشاره کرد :

رای ممالک آرای قانی متوجه تدارك اندك اختلالی که حدوث یافته بود شده، لشگرها باطراف و جوانب ایران و توران ارسال داشت از آنجمله جوماغون نوئین با سه تومان از لشگر ظفر آئین جهت دفع سلطان جلال الدین علم نهضت بصوب عراق و آذربایجان برافراشت (ص ۵۸)

جلد چهارم

- بر ضمائر اولی البصایه مخفی و مستتر نخواهد بود که بنابر امتداد ایام دولت حضرت خاقان سعید و کمال عدالت و نصفت آن پادشاه صاحب تأیید در ایام سلطنتش جمعی کثیر از سادات و علماء و فضلا و شعرا در ممالک ایران و توران سیما بلاد خراسان مجتمع گشته بودند (ص ۲۱)

- مولانا شرف الدین علی الیزدی اشرف فضلاء ایران و الطف علماء دوران بود (ص ۲۹)

در این جمله هم به خوبی معلوم است که نویسنده حبیب السیر شهر یزد و تفت زادگاه شرف الدین علی یزدی را جزو ایران محسوب می کرده است.

- سلطان ابو سعید از بدایت جلوس بر تخت سمرقند بواسطه همت بلند همواره نقش تسخیر مملکت خراسان بل سایر ممالک ایران بر لوح خاطر عاطر مینگاشت (ص ۶۶)

این جمله به خوبی نشان می دهد که در تاریخ آن روزگار وقتی از "ممالک ایران" نام برده می شده منظور فقط خراسان و افغانستان امروزی نبوده.

- گفتار در بیان اهتزاز صرصر تفرقه و پریشانی بر سپاه پادشاه ایران و توران و فرونشستن چراغ فراغ خراسانیان در حدود قراباغ اران (ص ۸۲)

- در وصف میرزا سلطان ابوسعید گورکان پسر میرزا سلطان محمد، نوه میرزا میرانشاه و نبیره امیر تیمور گورکان) محمد خان شیبانی که سالهای فراوان انتظار آنچنان روزی میکشید ایل امان را با فوجی از سپاه شجاعت نشان بتاخت ولایات ایران مامور گردانید (ص ۲۸۷)

- گفتار در بیان نهضت محمد خان شیبانی از ولایت توران به ممالک ایران، کرت ثانی در غایت حشمت و کامرانی بر بلاد خراسان گذشته عزیمت تسخیر ولایت جرجان فرمود ... بصوب آذربایجان انعطاف داد (ص ۳۰۴ و ۳۰۵)

- آنگاه از راه سیلاخور باق النک همدان خرامید و از آق النک آهنک النک همدان کرده پس از وصول بدان فضایی جانافزا امیره دباچ که سابقا در مقام اطاعت خدام پایه سریر اعلی آمده باج و خراج بر گردن گرفته بود بدرگاه سلاطین پناه رسید و در صبحی که شاه صاحب تائید مانند جمشید خورشید بر تخت بخت و کامرانی قرار داشت بسعادت پایبوس همایون که نهایت آرزوی ملوک ربع مسکون همان تواند بود فایز شده پیشکش بسیار کشید و روی نیاز بر ساحت بارگاه جهانپناه سوده زبان بادای دعا و ثنا گویا گردانی. مثنوی:

که شاها بقای تو جاوید باد

لوی تو را مه چو خورشید باد

سزد تختگاهت فضایی سپهر

منور بانوار رخسار مهر (ص ۵۶۸)

سزد گر ز ملک یمن تا بچین
سلاطین ایران و توران زمین

بخدمت ببندند پیشت کمر
نه پیچند از طوق فرمانت سر

از این بخش به خوبی معلوم می شود که سلاطین ترک نه تنها نام ایران را به رسمیت شناخته بودند بلکه توصیف خود با القابی همچون " جمشید خورشید " از سوی کاتبان و منشیان درباری که ریشه در تاریخ و فرهنگ و اساطیر ایرانشهری داشت استقبال می کردند.
به راستی در کدامین کتاب تاریخی و یا سند حکومتی می توان سراغ داشت که پادشاهان ترک با اوصافی برگرفته از فرهنگ شمنیستی و توتیمیک غزان باستان و اصطلاحات آغوزنامه ای ستوده شده باشند؟



تصویر اسکناس قاجاری که نام ایران به خوبی در آن دیده می شود.

برگرفته از :

ایران و ایران گرایی در گذر تاریخ جلال خالقی مطلق
وطن، زبان فارسی و تداوم مفهوم تاریخی و سیاسی ایران در دوران اسلامی ماشاالله آجودانی
نام ایران در اسناد هخامنشی رضا مرادی غیاث آبادی
نام ایران و پیشینه فارسی دری فریدون مجلسی
ایران، ایرانشهر و ایران زمین در شعر فردوسی، پیروز مجتهد زاده، ابوالفضل کاوندی کاتب
نزه القلوب حمد الله مستوفی
بازیابی مفهوم ایران زمین در آثار و آرا حمداله مستوفی قزوینی هاشم آقاجری ، احمد فضلی نژاد
جایگاه رشیدالدین فضل الله در کارآمدی اندیشه ایرانشهری
ایران زمین در عصر ایلخانان و ممالیک احد فضلی نژاد
بازتاب اندیشه رشید الدین فضل الله همدانی در ساختار زبانی مکاتبات وی محسن رودمعجنی ، عبدالله
رادمهر ، مهناز محمد زاده
بازنمایی مفهوم ایران در جامع التواریخ فریدون اللهیاری
بازنمایی مفهوم ایران در عصر ایلخانان بر اساس منظومه های تاریخی مهشید گوهری کاخکی ، محمد
جعفر یاحقی
جایگاه رشید الدین فضل الله در کارآمدی اندیشه های ایرانشهری محمد عارف نیا ، سید ابولفضل رضوی
، ناصر جدیدی
تاملی در جغرافیای شاهنامه مهدی سیدی
همایون نامه زجاجی و شهنامه سجاد آیدنلو
کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل صفوی عبدالحسین نوایی
جستارهایی از نسخ خطی استانبول/ حسین متقی
حبیب السیر
وبلاگ اسپهبد ساروی - پشتیبان ایرانیان جهان
ضیا فتح راضی از سایت مهر میهن
سایت مهر میهن نامه نوه چنگیز به پاپ

